

ویژگی‌های عباد الرحمن در قرآن کریم (۱)

حجت الاسلام والمسلمین حبیب الله فرحزاد*

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۱
امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: «اعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كُنْتَ سَالِكًا سَبِيلَهُ زَاهِدًا فِي تَزْهِيدِهِ رَاغِبًا فِي تَرْغِيْبِهِ خَائِفًا مِنْ تَخْوِيفِهِ فَاتَّبِعْ وَأَبَشِرْ»^۲ خودت را بر کتاب خدا عرضه کن؛ اگر به راه آن رفته‌ای و با سفارش به زهد آن زاهد شده و به آن چه ترغیب نموده راغب شده، و از آن چه ترسانده خائف شده‌ای، پس ثابت قدم باش و بشارت باد تو را.»
در آیات متعددی از قرآن، صفات مؤمنان، منافقان و کافران بیان شده است. یکی از مهم‌ترین سنجش‌ها و معیارها برای تشخیص حق و باطل و خوبان و بدان معیارهای قرآنی و روایی است؛ لذا برای شناخت خوبان و بدان باید به قرآن مراجعه کرد. خداوند در سوره فرقان از آیه ۶۳ تا ۷۶ دوازده صفت نیکو برای بندگان شایسته خود بیان فرموده است. این صفات را طی دو جلسه مورد بحث قرار می‌دهیم:

* از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱. فرقان، آیه ۶۳.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۴.

رحمت خداوند شامل حال همه موجودات کافر و مشرک می شود، اما انتساب بندگان به رحمان، عنایت و ویژگی خاصی دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره تعبیر زیبایی دارد: «أَبْلَغُ مَا تُسْتَدَرُّ بِهِ الرَّحْمَةُ أَنْ تُضَمَرَ لِجَمِيعِ النَّاسِ الرَّحْمَةُ...»^۱ وقتی رحمت خدا به صورت گسترده و فراگیر بر سر بنده ای می ریزد که برای همه موجودات و بندگان خدای مهربان رحمت را درخواست کند؛ یعنی صفت رحمانیت در او ظهور کند.

صفات بندگان رحمان در سوره فرقان

۱. تواضع

خدای مهربان می فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»^۲ بندگان رحمان کسانی هستند که روی زمین با آرامش و وقار راه می روند.

معنای اول آیه:

کلمه «هَوْنًا» هم به معنای فروتنی آمده؛ هم به معنای مدارا، نرم خویی، وقار و آرامش. ممکن است در اینجا همه معانی مورد نظر باشد؛ پس یکی از علامت بندگان خدا این است که هیچ وقت با تکبر و غرور راه نمی روند؛ بلکه راه رفتن آن ها با وقار و آرامش است. درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام وارد شده که همیشه با آرامش و وقار راه می رفتند و در برابر مردم فروتن بودند.

رهر و آن نیست که گه تند و گهی خسته رود رهر و آن است که آهسته و پیوسته رود^۳ از عبدالله بن صلت نقل شده که من در سفر امام رضا علیه السلام به خراسان در خدمت ایشان بودم. دستور فرمود که سفره غذا را پهن کنند. در کنار سفره ایشان، تمام غلامان حضرت، چه سیاهان و چه غیر آن ها گرد آمدند. من به آن جناب عرض کردم: فدایت شوم، کاش برای این ها سفره جداگانه ای انداخته می شد! امام علیه السلام فرمودند: پروردگار ما یکی است و پدر و مادر ما هم یکی و پادشاه همه بر اساس کردار است.^۴

۱. تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۴۵۰.

۲. فرقان، آیه ۶۳.

۳. سعدی شیرازی، مصلح الدین، گلستان، ص ۲۸۲.

۴. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۳۰.

زمانی که آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله به قم آمدند و مرجعیت را عهده‌دار شدند، شخص با نفوذی به ایشان نسبت ناروایی داد. آیت الله بروجردی هیچ واکنشی نشان ندادند، ولی طرف مقابل با این کار، موقعیت اجتماعی را از دست داد و کارش به جایی رسید که در مدت کوتاهی خانه‌نشین شد و حتی دوستانش از او کناره‌گیری کردند و این کار برایش بسیار گران تمام شد. آن شخص به ناچار خدمت آیت الله گلپایگانی رسید و از ایشان خواست وساطت کند تا بتواند خدمت آیت الله بروجردی برسد و معذرت بخواهد. آیت الله گلپایگانی یکی از نزدیکان آیت الله بروجردی - آقای خوانساری - را دید و به ایشان گفت: از قول من به آقا بگویند: فلان شخص که مرتکب آن خطا شده بود، پشیمان است؛ اجازه دهید خدمت‌تان برسد و توبه کند! آیت‌الله بروجردی در آن هنگام مرجع عام شیعه بود؛ ایشان احتیاجی به آن شخص نداشت. آقای خوانساری گفت: خدمت آقا عرض کردم: آیت الله گلپایگانی خدمت‌تان سلام رساندند و گفتند: خوب است اگر اجازه دهید، فلانی خدمت‌تان برسد و معذرت‌خواهی کند. تا این مطلب را به آیت الله بروجردی گفتم، فرمودند: ما به دیدنش می‌رویم. آقای خوانساری می‌گفت: من که توقع چنین سخنی را از آقا نداشتم، غافل‌گیر شدم. انتظار داشتم آقا بگویند: لازم نیست بیاید و خودم را آماده کرده بودم اصرار و تأکید کنم و خواسته‌ام را تکرار کنم، ولی در کمال ناباوری، ایشان از بنده خواستند وقتی بگیرم و به اتفاق به دیدن ایشان برویم.^۱

معنای دوم آیه:

«يَمْسُون» فقط به معنای راه رفتن ظاهری نیست، بلکه معنایش این است که بندگان رحمان، مشی، سلوک و طرز زندگی و عملشان بسیار بی‌تکبر و با آرامش و دور از افراط و تفریط است. این معنا مهم‌تر از معنای اول است. هم‌چنین معنای فراگیری دارد که شامل معنای اول نیز می‌شود.

در نتیجه، این آیه به ما نشان می‌دهد: زندگی بر اساس فطرت و هماهنگی با روحیه‌ای که خدای متعال آفریده، زندگی درستی است. اگر انسان بدون تکلف و رنج‌دادن به خود و دیگران زندگی کند، خداپسندانه زندگی کرده است؛ بندگان رحمان چنین زندگی دارند.

در روایتی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که حضرت از اصحاب سؤال کردند: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ

عَلَيْهِ النَّارُ غَدًا؟^۱ آیا می‌دانید آتش جهنم بر چه کسانی حرام است؟» رسول‌الله ﷺ فرمود: «الْهَيْئُ الْقَرِيبُ اللَّيْنُ السَّهْلُ»^۲ آتش جهنم بر کسی که به خود و دیگران سخت نمی‌گیرد و اهل تکلف و رنج‌دادن به خود و دیگران نیست، حرام است»؛ یعنی: آتش جهنم بر انسان نرم‌خو حرام است. حافظ درباره صفت نرم‌خویی می‌گوید:

دوش با من گفت پنهان کاردانی تیزهوش از شما پنهان نشاید کرد سِرِّ می‌فروش
گفت آسان گیر بر خود کارها، کز روی طبع سخت می‌گیرد جهان بر مردمان سخت‌کوش^۳
یعنی: اگر کسی در کارها وسواس بی‌جهت به خرج دهد و سخت‌گیری کند، طبیعت نیز بالطبع همیشه او را با آن موضوعات درگیر می‌کند.

اگر تکلف و بار سنگینی که خدا روی دوش ما نگذاشته از دوش خود بر زمین بگذاریم و به آن‌چه که دستور خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام است عمل کنیم، زندگی زیبایی خواهیم داشت.

۲. مسامحه و گذشت

«وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ هرگاه با آدم جاهل مواجه می‌شوند، با سلامت نفس و ملایمت به او پاسخ می‌دهند که باعث درگیری و تنش نشود.» امام صادق علیهما‌السلام فرمود: «زنی یهودی برای رسول خدا گوسفند کباب شده‌ای را که با سم مهلکی آمیخته شده بود، هدیه آورد تا حضرت را مسموم کند، ولی وحی الهی رسول خدا را از آن توطئه آگاه کرد. پیامبر خدا ﷺ آن زن را احضار کردند و علت این کار را از او جویا شدند. وی جواب داد: با خود اندیشیدم که اگر تو در واقع فرستاده خدا باشی، این سم به تو اثر نمی‌کند و اگر پادشاه هستی، مردم از شر تو ایمن می‌شوند.»^۴ رسول خدا ﷺ آن زن را بخشید در حالی که می‌توانست او را به خاطر این اقدام بکشد.

چند نکته درباره این صفت:

الف) در اسلام دو نوع سلام وجود دارد: نوع اول، «سلام ابتدایی» و نوع دوم، «سلام

۱. شیخ صدوق، *الأمالی*، ص ۳۱۹.

۲. همان.

3. a.wikisource.org/wiki.

۴. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۶، ص ۲۶۵.

خداحافظی» است. سلام دوم در بین ما ایرانی‌ها خیلی کم است؛ ولی در میان عرب‌ها مرسوم است. هم چنین مستحب است که انسان هم موقع رسیدن به مؤمنان و دوستان و هم موقع خداحافظی سلام کند و بگوید: «**وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ**». در این آیه به سلام دوم اشاره شده است. در سورهٔ مریم، آیهٔ ۴۷ از قول حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که وقتی دید عمویش بت می‌پرستد و آن را رها نمی‌کند، با وداع و خداحافظی از عمویش جدا شد و گفت: «**سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ**؛ خداحافظ، من به زودی برای تو نزد خدای متعال طلب آمرزش خواهم کرد.» به این سلام، سلام وداع و خداحافظی می‌گویند؛ یعنی: در مواجهه با آدم جاهل، بندگان رحمان وداع و خداحافظی می‌کنند.

ب) در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم، افراد جاهل هم هستند. چه بسا از خودمان هم در بعضی موارد جهالت‌هایی سر بزنند! آیات و روایاتی وجود دارد که می‌گوید: امکان ندارد کسی زندگی کند و خدا برای امتحانش شخص جاهلی را سر راهش قرار ندهد. قرآن می‌فرماید: که خداوند، شیاطین جن و انس را سر راه انبیا و مؤمنان قرار می‌دهد^۲ که وسیلهٔ امتحان آن‌ها باشند. مؤمنی نیست مگر این‌که به همسایهٔ مردم آزار گرفتار می‌شود و اگر مؤمنی بر قلعهٔ کوهی هم پناه ببرد، خدا شیاطانی را می‌فرستد که او را در معرض آزمایش قرار دهد. پس گریز از زندگی با جاهل امکان ندارد، ولی خدای متعال روش برخورد با جاهل را به ما یاد داده است. در برخورد با جاهل، باید بگوییم: «سلاما»؛ یعنی: وداع کنیم و با سلامت نفس و ملایمت از کنار او رد شویم. در آیات دیگر داریم: «**وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ**»^۳ و از نادانان روی برگردان؛ یعنی: اگر حرفی زدند و حرکت زشتی انجام دادند، اعراض کنید و با آن‌ها درگیر نشوید. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «**النَّاسُ رَجُلَانِ مُؤْمِنٌ وَ جَاهِلٌ فَلَا تُؤَدِّ الْمُؤْمِنُ وَلَا تَجْهَلِ الْجَاهِلَ فَتَكُونَ مِثْلَهُ**؛ انسان‌ها — به یک

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۸۵.

۲. «**وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**؛ پیش از تو هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم مگر آن‌که هر گاه آرزویی می‌کرد، شیطان در آرزوی او القاناتی می‌کرد. آن‌گاه، خداوند آن‌چه را شیطان القا کرده بود از میان می‌برد و پس از آن، آیات خود را پا بر جا می‌کرد؛ چه آن‌که خدا بسیار دانا است و کارهایش حکیمانه است.» (حج، آیه ۵۲).

۳. اعراف، آیه ۱۹۹.

۴. شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۴۹.

اعتبار - دو دسته‌اند: مؤمن یا جاهل. پس مؤمن را آزار مده و با جاهل، نابخردانه برخورد مکن!» حضرت در این سخن اشاره دارند که اگر با مؤمن معاشرت کردیم، مواظب باشیم او را اذیت نکنیم. چون مؤمن به دلیل ایمان و فهم، رنجش ما را فراهم نمی‌کند و اگر با انسان‌های نادان مواجهیم، مواظب باشیم برخورد جاهلانه و نابخردانه با او نداشته باشیم و اگر با او مانند خودش معامله کنیم؛ مثل او خواهیم شد و جهلی که دارد، دامن‌گیر ما نیز خواهد شد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره این مطلب فرموده‌اند: «الْجَهْلُ رَأْسُ الشَّرِّ كُلِّهِ»^۱ نادانی، آغاز هر بدی است. در مواجهه با جاهل، باید مواظب باشیم جهالت او دامن‌گیر ما نشود. در احوالات مالک اشتر نقل شده است: روزی در بازار می‌گذشت؛ ناگاه از روی غفلت، قدمش بر دامن بزرگ‌منشی وارد آمد. او فوراً برآشف و به مالک جسارت کرد. مالک سکوت کرد و راهش را ادامه داد. مردم آن شخص را سرزنش کردند و گفتند: آیا دانستی به چه بزرگواری هتاک کردی؟ این، مالک اشتر از اصحاب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و یکی از بزرگان دین است. مرد پشیمان شد و به دنبال مالک رفت و از مردم می‌پرسید که مالک کدام سمت رفته است؛ گفتند: به مسجد رفت. آن مرد مالک را پیدا کرد و دست او را بوسید و پوزش خواست. مالک گفت: ناراحت مباش، من به مسجد نیامدم مگر آن‌که برای تو استغفار کنم. من همان موقع تو را بخشیدم.^۲

۳. عبادت و شب‌زنده‌داری

نشانه دیگری که خدای متعال برای بندگان رحمان بیان فرموده، عبادت و شب‌زنده‌داری است: «وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا»^۳ و کسانی که در حال سجده و قیام برای پروردگارشان شب‌زنده‌داری می‌کنند. «بندگان رحمان پاسی از شب را بیدار هستند و به عبادت خدا می‌پردازند. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه متقین می‌فرماید: «أَمَّا اللَّيْلَ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ»^۴ یعنی: در شب برای عبادت قیام می‌کنند و همواره بر پا می‌ایستند و عابدان شب و شیران روز هستند. متقین همه شب را نمی‌خوابند. هم‌چنین حضرت در خطبه همام فرموده‌اند که یکی از نشانه‌های مهم متقیان، سجده و قیام در شب است.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۷۴، ص ۱۷۵.

۲. همان، ج ۳۲، ص ۱۵۷.

۳. فرقان، آیه ۶۴.

۴. دشتی، نهج البلاغه، خطبه متقین.

در آیه بالا، سفارش شده در شب عبادت کنند. چون شب‌هنگام، فضا آرام است و عبادت دور از اجتماع، ریاکاری و تظاهر در آن نیست. هم‌چنین تمرکز قلبی، روحی، فکری و آرامش در آن بیش‌تر است؛ لذا برکات شب بیش‌تر از روز است و خدا بهترین زمان برای بندگی را شب قدر قرار داده است که در آن، فیوضات الهی بر مردم نازل می‌شود. هم‌چنین در این آیه، «بِیْتُون» به صورت فعل مضارع آمده؛ یعنی: شب‌زنده‌داری آن‌ها دوام دارد، زیرا وقتی عبادت استمرار داشته باشد، اثر مثبت بیشتری خواهد داشت.

نکته دیگر این آیه، اخلاص در عبادت است. این نکته شاید مهم‌ترین نکته این آیه نیز است. خداوند می‌فرماید: «بِیْتُون لِرَبِّهِمْ» یعنی: این شب زنده‌داری، خالص برای خدا است؛ عبادت‌ها وقتی ارزشمندند که خلوص در آن‌ها باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «وَالْعَمَلُ كُلُّهُ رِيَاءٌ إِلَّا مَا كَانَ مُخْلِصًا»^۱ همه اعمال با ریا هستند مگر اعمالی که مخلصانه (خالص) باشند.»

علمای ربانی و شب زنده‌داری

می‌گویند: آیت‌الله سید محمدباقر درچه‌ای علیه السلام، استاد آیت‌الله بروجردی علیه السلام در قنوت نماز شب خود دعای ابوحمزه ثمالی را ایستاده می‌خواند.^۲ سعدی شیرازی می‌گوید:

کنونت که چشم است اشکی بیار زبان در دهان است عذری بیار
یکی از فرزندان امام خمینی علیه السلام می‌گوید: «شبی در ماه مبارک رمضان در پشت بام خوابیده بودم؛ دیدم صدایی می‌آید. بلند شدم و متوجه شدم که آقاست که در تاریکی نماز می‌خواند؛ دست‌هایش را به آسمان بلند کرده و گریه می‌کند.»^۳ در این باره، شعر حافظ شیرازی خواندنی است:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده‌شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند
همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود که ز بند غم ایام نجاتم دادند^۴

۱. شیخ صدوق، التوحید، ص ۳۷۱.

۲. مختاری، رضا، سیمای فرزنانگان، ص ۱۹۰.

۳. همان، ص ۱۵۹.

۴. شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، ص ۱۸۳.

سید صدرالدین عاملی، یکی از علمای بزرگ اصفهان در یکی از شب‌های ماه رمضان وارد حرم امیر مؤمنان علیه‌السلام شد و در گوشه‌ای، شروع به خواندن دعای ابوحمزه ثمالی کرد؛ همین که جمله: «إِلَهِي لَا تُؤَدِّبُنِي بِعُقُوبَتِكَ؛ خداوندا، مرا به کیفر خود ادب مکن!» را خواند، اشک و گریه، او را فراگرفت و پیوسته، آن جمله نورانی را با حال گریه تکرار کرد تا این‌که از هوش رفت.^۱

۴. درخواست‌هایی از عذاب جهنم

نشانه‌ی دیگر، این است: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا * إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا؛^۲ و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! درباره‌ی ما از عذاب جهنم درگذر؛ که عذاب آن، گرامت سنگینی است و دوزخ، جایگاه و مکان بدی است.»

کلمه «گرام» به معنای هر گرفتاری و مصیبتی است که راه فرار از آن نیست؛ همان تاوانی است که در فارسی می‌گوییم؛ یعنی: اگر افرادی در دنیا کارها و صفات و اعمال آتش‌افروزی دارند، تاوان این اعمال و صفات را باید پس بدهند؛ لذا اولیای خدا درخواست می‌کنند که در دنیا ما را از اعمال جهنمی حفظ کن تا در آخرت، تاوان جهنم و عذاب آن را پرداخت نکنیم. عذاب جهنم نتیجه اعمال خود ما است. در شب‌های قدر، صدها بار خدا را صدا می‌زنیم؛ در هر بندی که دعای جوشن را می‌خوانیم، می‌گوییم: «الْعَوْتُ الْعَوْتُ خَلَّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبَّ؛^۳ خدایا، به داد ما برس و ما را از آتش جهنم خلاص کن!» خلاصی از آتش جهنم، خواست مهم انبیا، اولیا و بندگان خوب خداست. خلاصی از آتش جهنم، دوری از گناه، رذایل اخلاقی، اختلاف، تفرقه و ظلم به دیگران است. اگر کسی در دنیا از بدی‌ها جدا شود، در واقع از آتش جهنم جدا شده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام وقتی اموال خود را وقف می‌کردند؛ مثلاً چشمه‌ی آبی یا نخلستان و یا زمینی را وقف می‌کردند در وقف‌نامه می‌نوشتند که این اموال را وقف راه خدا کردم تا از آتش دوزخ در امان بمانم. در نماز شب، مستحب است هفت بار انسان در قنوت بگوید: «وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ؛^۴ خدایا! این جایگاه کسی است که به تو از آتش جهنم پناه می‌برد.»

۱. مختاری، رضا، سیمای فرزاتگان، ص ۱۴۴ - ۱۴۵.

۲. فرقان، آیه ۶۵ - ۶۶.

۳. کفعمی، ابراهیم، المصباح، ص ۲۴۷.

۴. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۱۰.